



فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم



تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی

محمدعلی خواجه فرد^۱، علیرضا حامدی سنجانی^۲

۴۱

دوره ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۴۱
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۴-۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۰۶-۱۷

صص: ۹۹-۱۱۷

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

چکیده

امروزه دستیابی به اهداف نظامی و شرایط مطلوب بدون اقدام نظامی، در جنگ شناختی از طریق تغییر و دگرگون کردن شناخت اهداف انسانی میسر گردیده است. در این مسیر علوم و فناوری‌های شناختی با ایجاد ابزارهای تحلیلی کارآمد، در حوزه‌های مختلفی چون اثرگذاری فرهنگ محور، بازخوانی ذهن دشمن و در نهایت ایجاد برتری و آمادگی شناختی، نقش مهمی ایفا می‌کنند. این پژوهش با هدف تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی، به عنوان یک ابزار تحلیلی برآمده از علوم شناختی، و ارائه راهبردهای دفاعی و تهاجمی مبتنی بر استعاره در جنگ شناختی، به دنبال پاسخ به این سوال است که استعاره چه جایگاهی در جنگ شناختی دارد و چگونه می‌توان از آن در دستیابی به اهداف جنگ شناختی بهره برد. نتایج این پژوهش کاربردی که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام گردیده است، مبین آن است که استعاره از طریق پنهان سازی و برجسته سازی مسائل و فراهم آوردن بخشی از ساختار ارجاعی مورد استفاده در استدلال‌ها، نقش مهمی در جنگ شناختی دارد که در نظر داشتن آن سبب استفاده ثمربخش از آن به عنوان یک ابزار تحلیلی در راهبردهای دفاعی و تهاجمی جنگ شناختی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی:

جنگ شناختی، استعاره مفهومی، استعاره در جنگ شناختی، قدرت نرم

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

(نویسنده مسئول) mkhajefard@gmail.com

۲. دکتری اندیشه نظامی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران



مقدمه و بیان مسأله

درگیری‌های نظامی اخیر پس از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که پایان دوران مدرن و آغاز دوران پسامدرن جنگ تلقی می‌شود، مبتنی بر یک گذار تاریخی از «پیروزی در جنگ» به سوی «پیروزی در صلح» است. «پیروزی در صلح» به معنای «تثبیت موفقیت‌های نظامی و اعمال شرایط موردنظر برای خاتمه دادن به جنگ» است که تحقق آن، در کنار استفاده از ابزارهای نظامی، نیازمند بهره‌مندی از ابزارها و دیگر نهادهای سیاسی، فرهنگی، مدنی و حتی محیط زیستی خواهد بود. به عبارتی دیگر، شواهد حاکی از آن است که با یک تغییر پارادایم مواجه هستیم: پارادایمی که در آن بعد اجتماعی جنگ، یعنی انسان و مبانی معرفت‌شناختی او، بر بعد ابزاری و فناورانه آن رجحان دارد (محمدی‌نجم، ۱۳۹۳: ۱۵).

سابقه توجه به انسان و مبانی معرفت‌شناختی او، در «جنگ‌های غیرجنبشی»^۱ به‌خوبی قابل مشاهده است. از جمله مصادیق جنگ‌های غیرجنبشی که در سالیان اخیر در اندیشه نظریه‌پردازان و پژوهشگران جایگاه مهمی پیدا نموده است، «جنگ شناختی»^۲ است. این اصطلاح به اقداماتی اشاره دارد که یک دولت (یا گروه تأثیرگذار) برای دست‌کاری سازوکارهای شناختی خودکار دشمن به‌منظور تضعیف، نفوذ، تأثیرگذاری، تسلیم و حتی نابودی، به کار می‌گیرد (Du Cluzel, 2022).

به عقیده اکثر صاحب‌نظران، جنگ شناختی به موازات علوم شناختی^۳ ایجاد گردیده و تکامل یافته است. علوم شناختی، تلاشی است شبیه به آنچه در فیزیک برای مطالعه پدیده‌های مادی انجام می‌شود؛ به بیان دیگر همان‌گونه که فیزیک، علم مکانیک را در برمی‌گیرد که مطالعه قوانین حرکت حاکم بر اشیای بنیادین مادی است، حوزه علوم شناختی نیز مطالعه جنبه‌های مربوط به عصب کالبدشناسی، فیزیولوژی مغز و دستگاه عصبی را در برداشته است (هره، ۱۳۹۶: ۲۷-۲۸). هدف اصلی علوم شناختی تبیین چگونگی کارکرد ذهن است؛ البته تنها شامل توصیف انواع مختلف روش‌های شناخت، حل مسئله و یادگیری نبوده، بلکه تبیین نحوه انجام این اعمال توسط ذهن را دنبال می‌کند (تاگارد، ۱۴۰۲: ۹).

بر این اساس می‌توان گفت که «جنگ شناختی به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت عموم مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. این نوع جنگ شکل تکامل‌یافته‌تر، پیشرفته‌تر، عمیق‌تر و وسیع‌تر جنگ نرم و جنگ روانی است که عمدتاً با لایه‌های درونی مغز و ذهن مخاطب ارتباط برقرار کرده و به طور غیرمستقیم و نامحسوس به مدیریت ادراک و برداشت او از طریق مدیریت هدفمند اطلاعات مشغول می‌شود. تغییر نگرش در جامعه هدف، ایجاد اختلال و تغییر دستگاه محاسباتی، اثربخش نمودن جنگ اطلاعاتی، قطبی و رادیکال‌سازی، ایجاد گسست عاطفی - ادراکی بین توده‌ها و نخبگان با حاکمیت و نهایتاً تضعیف و زوال سرمایه‌های فرهنگی - اجتماعی از کارویژه‌های جنگ شناختی هستند.» (جوانی، ۱۴۰۲: ۱۵)

^۱Non-kinetic Warfare

^۲Cognitive Warfare

^۳Cognitive Science



زبان‌شناسی شناختی به عنوان رویکردی به مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی، محفل بحث‌های فراوانی است (راسخ‌مهند، ۱۴۰۲: ۶-۷)؛ اگرچه نباید فراموش کرد که پیدایش و تکامل زبان‌شناسی شناختی، وابسته به آزمایش‌های روان‌شناختی و خلق مدل‌های رایانشی بوده است (تاگارد، ۱۴۰۲: ۱۷). زبان‌شناسان شناختی همچون سایر زبان‌شناسان، سعی در تو صیف و تبیین ساختار و نقش زبان دارند؛ اما تأکید آن‌ها بر این نکته است که زبان الگوهای اندیشه را منعکس می‌کند. آنان بر این باورند که زبان نیز همچون فکر و اندیشه دارای نظام و ساختار است و ساختار نظام‌مندی که در زبان وجود دارد ساختار فکر ما را هم منعکس می‌کند. (راسخ‌مهند، ۱۴۰۲: ۹-۱۲). نظریه انقلابی جورج لیکاف و مارک جانسون درباره استعاره که در کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» (۱۹۸۰) ارائه گردید، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های زبان‌شناسان شناختی در مطالعه ساختار نظام‌مند زبان و ارتباط آن با ساختار تفکر است.

مهم‌ترین ادعای لیکاف و جانسون در این نظریه جدید از استعاره، آن است که نظام مفهومی متداولی که جایگاهی مهم و اساسی در تعیین واقعیت روزمره دارد و در قالب آن، آدمیان می‌اندیشند و عمل می‌کنند، ماهیتی استعاری دارد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۲۱). در نظریه «استعاره مفهومی»، همچون دیگر نظریات زبان‌شناسان شناختی، در مورد زبان و نحوه انعکاس شناخت در زبان فرضیه‌پردازی می‌شود و تأکید بر آن است که الگوی زبان‌شناختی نه تنها باید به تبیین دانش زبانی افراد پردازند، بلکه باید با دانشی که دانشمندان علوم شناختی از حوزه‌های دیگر شناخت به دست آورده‌اند، سازگار باشد (راسخ‌مهند، ۱۴۰۲: ۱۳). لازم به ذکر است که جنبه‌های مختلف ادعای انقلابی لیکاف و جانسون درباره استعاره و صدق آن، به وسیله خود آنان و همچنین دیگر پژوهشگران، مورد بررسی قرار گرفته و امروزه در قالب یک نظریه جامع، درآمده است.

بر اساس آنچه که گذشت، اگر در آوردگاه‌های امروزی، جنگ شناختی اهمیت بسیاری دارد و جنگ شناختی مبتنی بر استفاده در ست و کارآمد از علوم شناختی است، اگر زبان‌شناسی شناختی یکی از حوزه‌های مهم در مطالعات علوم شناختی بوده و نظریه «استعاره مفهومی» تبیین عمیق از تجربیات ما از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی است، بنابراین می‌توان گفت که استعاره نقش مهمی در جنگ شناختی دارد. این نکته، پایه و اساس مسئله محوری در این پژوهش خواهد بود.

این پژوهش با هدف تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی براساس این تلقی جدید از استعاره و ارائه راهبردهای دفاعی و تهاجمی مبتنی بر استعاره در جنگ شناختی، به دنبال پاسخ به این سوال است که استعاره چه جایگاهی در جنگ شناختی دارد و چگونه می‌توان از آن در دستیابی به اهداف جنگ شناختی بهره برد. بدین منظور پس از ارائه تعریفی مطلوب از جنگ شناختی مبتنی بر جدیدترین تعاریف ارائه شده و تشریح مسائل مختلف در رویکرد شناختی به استعاره، نقش استعاره در جنگ شناختی تحلیل گردیده و راهبردهای دفاعی و تهاجمی مبتنی بر استعاره در جنگ شناختی ارائه خواهد شد.



به عقیده اکثر صاحب‌نظران، فناوری‌های شناختی می‌توانند ایفاگر نقشی اساسی در همگرایی و ارتقای توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ به صورت ویژه در حوزه‌هایی چون برتری و موفقیت نسبی در مبارزه با تروریسم، جنگ فرهنگ‌محور، یادگیری و آموزش سریع‌تر سربازان در کنار افزایش مسئولیت‌پذیری، تقویت ذهن و عملکرد رفتاری و شناختی فرماندهان در تصمیم‌گیری‌های شهودی و قاطع در محیط‌های عملیاتی و بحرانی، بازخوانی ذهن دشمن و در نهایت برتری و آمادگی شناختی در برابر دشمن (عین‌القضاتی، ۱۳۹۴). براین اساس، استفاده از «استعاره‌های مفهومی» به‌عنوان ابزاری تحلیلی برآمده از معنی‌شناسی شناختی، می‌تواند زمینه‌ساز تحلیل جنگ شناختی علیه ایران باشد.

پیشینه پژوهش

استعاره به‌عنوان یک ابزار تحلیلی، تا کنون به صورت محدودی مورد توجه تحلیل‌گران حوزه جنگ شناختی قرار گرفته است؛ اما اهمیت آن را می‌توان در مقاله‌ای به قلم جورج لیکاف (از بنیان‌گذاران نظریه استعاره مفهومی و از متفکران برجسته حوزه زبان‌شناسی شناختی) درباره جنگ خلیج فارس مشاهده کرد. لیکاف (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره و جنگ: نظام استعاری به کار رفته برای توجیه جنگ خلیج فارس» مجموعه‌ای از استعاره‌های به‌کارگرفته شده به وسیله سیاستمداران آمریکایی در توجیه مداخله نظامی آمریکا در خلیج فارس را شناسایی نموده و اهداف پنهان آن‌ها را آشکار کرده است. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که «باید در خدمت واقعیت توجه بیشتری به سازوکار تفکر استعاری کنیم، به ویژه به این علت که چنین سازوکارهایی لزوماً در مباحثات سیاست خارجی به کار می‌روند، و به این سبب همان‌گونه که شاهد آنیم، استعاره‌ها به پشتیبانی بمب‌ها می‌توانند کشنده باشند».

لیکاف (۲۰۰۳) در مقاله دیگری، چند روز پیش از حمله نظامی آمریکا به عراق، با پیش‌بینی وقوع جنگ دوم خلیج فارس، تلاش‌های استعاری سیاستمداران برای توجیه این عملیات نظامی را نیز برملا ساخته است. او اشاره می‌کند که در جنگ اول خلیج فارس، بوش پدر ابتدا یک سناریوی دفاعی را امتحان کرد که عراق را تهدیدکننده نفت مورد نیاز آمریکا می‌دانست؛ اما این سناریو در میان مردم اقبال نیافت. در سناریوی دوم، بوش آمریکای قهرمان را نجات‌دهنده کویت قربانی از چنگال صدام شرور معرفی کرد که این داستان افسانه‌ای همچنان مورد پذیرش اکثر مردم آمریکا است. او اشاره می‌کند که بوش پسر و پال ولفوویتز نیز به دنبال توجیه اقدام نظامی، از همین دو سناریو استفاده نموده‌اند. با این تفاوت که در کنار صدام، بن لادن نیز شرور ماجرا شد و قربانیان نیازمند اقدام قهرمانانه سربازان آمریکایی، به جای کویت، مردم عراق بودند. او در نهایت اشاره می‌کند همان‌گونه که نوشتار قبلی مانع جنگ نشد، این نوشتار نیز از جنگ جلوگیری نخواهد کرد اما در این زمان که اکثر ساختارهای مفهومی ما ناخودآگاه هستند و ما احتمالاً از افکار استعاری خود نیز آگاه نیستیم، درک ابعاد شناختی سیاست‌های حیاتی دارد.

لیکاف در گفت‌وگویی با وهلینگ (۱۴۰۲) نیز برای استعاره در برانگیختن جنگ نقش مهمی قائل است و اشاره می‌کند که «همه ما درباره جهان عمدتاً بر اساس استعاره استدلال می‌کنیم. استعاره‌ها، نه فقط در گفتمان سیاسی، بلکه همه جا حضور دارند.



استعاره‌ها زبان و استدلال روزمره مردم را ساخت می‌دهند و بر تصمیم‌گیری سیاسی افراد و کل ملت‌ها چیرگی مستحکمی دارند. هیچ موضوع سیاسی خاصی وجود ندارد که بتوانیم بدون استعاره، به صورت کاملاً تحت‌اللفظی درباره آن استدلال کنیم. درک مردم از جهان، همیشه و تا حد زیادی استعاری است»

چارتریس - بلک (۱۳۹۸) مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی، تحلیل انتقادی گفتمان و زبان‌شناسی پیکره‌ای، رویکردی تحت عنوان «تحلیل انتقادی استعاره» ارائه نموده است که مبتنی بر سه مرحله تشخیص استعاره، تفسیر استعاره و تبیین استعاره است. او با این رویکرد تحلیل انتقادی استعاره در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی پرداخته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به استعاره‌های موجود در در سخنرانی‌های ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا استعاره‌های بیانیه‌های سیاسی احزاب بریتانیا اشاره کرد. چارتریس - بلک نیز هم‌نوا با لیکاف، عقیده دارد که استعاره می‌تواند هنجارهای اجتماعی موجود را تقویت نموده و یا با شکست این هنجارها به شیوه‌های جدیدی از فهم منتهی گردد؛ از این رو تحلیل استعاره می‌تواند به شناسایی محتوای پنهان متنی و اهداف ناشناخته منتهی گردد.

این پژوهش‌ها علاوه بر آن‌که عمدتاً معطوف به نقش استعاره در سیاست هستند، به صورت تلویحی، جایگاه و نقش اساسی استعاره در جنگ شناختی نیز نشان می‌دهند. به صورت ویژه، سیفی (۱۳۸۸) در کتابی تحت عنوان «استعاره به مثابه ابزار تولید قدرت نرم»، بر نقش استعاره در جنگ‌های جدید تاکید نموده است. اگرچه این کتاب، تنها شرحی از یافته‌های لیکاف درباره مداخله نظامی آمریکا در کویت و عراق، و وجوه مختلف نظریه استعاره مفهومی است، تلاش مهمی به زبان فارسی است که به نقش استعاره در جنگ‌های امروزی توجه داشته است.

اهمیت نقش استعاره در جنگ شناختی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از پژوهش‌های مذکور به خوبی قابل دریافت است. این پژوهش، برخلاف پژوهش‌های پیشین به دنبال ارائه تحلیلی از جایگاه استعاره در جنگ شناختی مبتنی بر ادبیات نظری زبان‌شناسان شناختی و همچنین ارائه راهبردهای اولیه و ابتدایی در استفاده مناسب و کارآمد از این ابزار تحلیلی است؛ موضوعی که در پژوهش‌های پیشین دنبال نشده است.

روش پژوهش

این تحقیق کیفی از منظر هدف تحقیقی کاربردی است چرا که مبتنی بر تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی با ارائه راهبردهای دفاعی و تهاجمی، در تلاش است تا استفاده کارآمد از این ابزار مهم تحلیلی را فراهم آورد. همچنین اطلاعات گردآوری شده به روش کتابخانه‌ای، به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. در گام اول با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای، ذیل چهارچوب نظری، مفهوم جنگ شناختی و نظریه استعاره مفهومی توصیف خواهد شد و در گام دوم، مبتنی بر چارچوب نظری، تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی مد نظر است. در نهایت نیز مبتنی بر این تحلیل، راهبردهای دفاعی و تهاجمی مبتنی بر استعاره در جنگ شناختی به عنوان نتیجه نهایی پژوهش ارائه می‌گردد.

چارچوب نظری

۱. جنگ شناختی

از جمله عرصه‌های قدرت نرم، جنگ شناختی است. مفهوم «جنگ شناختی» مفهومی نوظهور و مناقشه برانگیز در ادبیات نظامی و دانشگاهی سالیان اخیر است. متفکران و پژوهشگران مختلف، تا کنون تعاریف گوناگونی از این مفهوم ارائه نموده‌اند. در جدول ۱، برخی از مهم‌ترین و به‌روزترین تلاش‌ها برای تعریف و تشریح مفهوم «جنگ شناختی» ارائه گردیده است که در ادامه با اتکا به آن‌ها و استخراج مقولات، تعریف مطلوب و مدنظر این پژوهش از «جنگ شناختی» معرفی خواهد شد.

جدول شماره ۱: برخی از مهم‌ترین و به‌روزترین تعاریف جنگ شناختی

ردیف	ارائه دهنده تعریف	تعریف جنگ شناختی
۱	الیور بکس و اندرو سوآب	استراتژی‌هایی برای تغییر اندیشه و باورهای یک جامعه هدف از طریق ابزارهای اطلاعاتی که نتیجه آن، تغییر شیوه رفتار جامعه مدنظر خواهد بود. (Backes & swab, 2019: V)
۲	آلونسو برنال و همکاران	سلاح‌سازی افکار عمومی توسط یک نهاد خارجی با دو هدف عمده است: (۱) تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی و دولتی و (۲) بی‌ثبات‌سازی نهادهای عمومی (برنال، ۱۴۰۲: ۳۱؛ Bernal et al., 2020: 3)
۳	فرانسوا دوکلوزل	جنگ شناختی، جنگ ایدئولوژی‌هایی است که تلاش می‌کنند تا اعتمادی را که در هر جامعه‌ای وجود دارد، در زمان‌های مختلف از بین ببرند. (دوکلوزل، ۱۴۰۱: ۲۰)
۴	فریدا مونوز پلازا و همکاران	تاکتیک‌هایی برنامه‌ریزی شده است که با استفاده از تبلیغات و اقدامات خاص برای تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، نگرش‌ها و رفتارهای گروه‌های دشمن، بی‌طرف و دوست، با هدف دستیابی به اهداف و مقاصد ملی، مورد استفاده قرار می‌گیرند. (Muñoz Plaza et al., 2023)
۵	برنارد کلاوری و فرانسوا دوکلوزل	جنگ شناختی، هنر استفاده از ابزارهای فناورانه، در تغییر و دگرگون کردن شناخت اهداف انسانی است؛ اهدافی که معمولاً آگاهی چندانی از این تلاش ندارند. (Claverie & Du Cluzel, 2022)
۶	محمدرضا کدخدایی	جنگی با اهداف نظامی که بر مؤلفه شناخت متمرکز است. (کدخدایی، ۱۴۰۲: ۲۵۹)
۷	محمد جوانی	جنگ شناختی به معنای استفاده از علوم شناختی در هدف قرار دادن قوه شناخت مردم و نخبگان جامعه هدف با تغییر هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارها از طریق مدیریت ادراک و برداشت است. (جوانی، ۱۴۰۲: ۱۵)
۸	محمود کشاورز	جنگ شناختی به معنای نفوذ به زیربنای معرفتی، باورها و اعتقادات و شناخت افراد است و به تعبیری به معنای تسخیر دستگاه معرفت‌شناسی انسان است. (کشاورز، ۱۳۹۸: ۶؛ کشاورز، ۱۴۰۳)
۹	حمید اسماعیلی و ابودر میارعباسی	اصطلاح جنگ شناختی به دست‌کاری عمدی شناخت انسان برای مزیت نظامی اشاره دارد. (اسماعیلی و میارعباسی، ۱۴۰۳)



ردیف	ارائه دهنده تعریف	تعریف جنگ شناختی
۱۰	حسن محبوب عشرت آبادی و سعید شکوری مغانی	جنگ شناختی عبارت است از کنترل، دستکاری و شبیه‌سازیِ بابرنامه‌ی شناخت اهداف انسانی با استفاده از روش‌ها، یافته‌ها و ابزارهای علوم و فناوریهای همگرا. (محبوب عشرت آبادی و شکوری مغانی، ۱۴۰۱)
۱۱	آلوارو پاستور	جنگ شناختی پیشرفته‌ترین گونه‌ی دستکاری رفتار افراد در مقیاس انبوه، به منظور کسب برتری استراتژیک است. برخلاف آوردگاه‌های خونین جنگ‌های سنتی، عرصه نبرد جنگ شناختی ذهن انسان است که با هدف کنترل و بهره‌کشی دائمی، عملیات بر روی حوزه‌های ادراک، احساسات و حافظه انجام می‌شود. (Pastor, 2023)
۱۲	سیماس میلر	پدیده‌ای نوظهور و حاصل تکامل اشکال قدیمی‌تر جنگ‌های غیرجنشی، همچون عملیات روانی و جنگ اطلاعاتی است که اتکای خود را بر تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی قرار داده است. از جمله ویژگی‌های کلیدی جنگ شناختی می‌توان به هدف قرار دادن عموم مردم، تغییر رفتار مردم از طریق تغییر نحوه تفکر آنان و استفاده از تکنیک‌های پیشرفته روان‌شناختی و عصب‌شناختی برای دستکار ذهن اشاره کرد. همچنین هدف اصلی آن بی‌ثبات کردن نهادها، به ویژه دولت‌ها، است که معمولاً به طور غیرمستقیم و از طریق بی‌ثبات کردن نهادهای معرفتی، همچون دانشگاه‌ها و خبرگزاری‌ها، دنبال می‌شود. (Miller, 2023)
۱۳	محمد رضا جلیلود و مهدی نبی‌لو	جنگ شناختی، هنر استفاده از فناوری برای تغییر شناخت اهداف انسان‌هایی است که اغلب از چنین تلاشی آگاه نیستند، مانند آن‌هایی که وظیفه‌ی مقابله، به حداقل رساندن یا مدیریت نتایج آن را بر عهده دارند و واکنش آنها بسیار کند یا ناکافی است. بنابراین، جنگ شناختی شکلی نامتعارف از جنگ است که از ابزارهای سایبری برای تغییر فرایندهای شناختی دشمن، سوءاستفاده از سوگیری‌های ذهنی یا تفکر انعکاسی و برانگیختن انحراف‌های فکری، تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری و ممانعت از عمل با اثرهای منفی، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، استفاده می‌کند (جلیلود و نبی‌لو، ۱۴۰۳).
۱۴	کریستوف دپه و گری اس. شال	جنگ شناختی یک مفهوم نوظهور علمی و نظامی است که هدف آن استفاده از فناوری برای بهره‌برداری از شناخت انسانی در راستای ایجاد اختلال، تضعیف، تأثیرگذاری و یا تغییر در فرآیند تصمیم‌گیری افراد است. (Deppe & schaal, 2024)
۱۵	سیروس حاجی‌زاده	اقدامات و ابزارهایی است که نهادها یا موجودیت‌های شکل‌دهنده و راهبردی‌کننده در یک نبرد خاص، با توسل به آن‌ها، بر شناخت جامعه هدف تأثیر می‌گذارند یا در آن نفوذ می‌کنند و یا اینکه از نفوذ و تأثیرگذاری در آن جلوگیری به عمل می‌آورند. همچنین مجموعه‌ای از اقدامات با استفاده از روش‌های آشکار و پنهان برای تأثیرگذاری گسترده بر جوامع هدف و تصمیم‌گیران می‌باشد. این اقدامات با هدف مشترک خود در پی نفوذ یا تأثیرگذاری بر شناخت مردم می‌آیند و می‌توانند همزمان یا به تدریج محقق گردند. اقداماتی که برای اثرگذاری بر شناخت انجام می‌شوند، عموماً بین جوامع هدف مختلف، تمایز قائل می‌شوند. (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱)
۱۶	ماری مورل و همکاران	تلاش برای دستیابی به مزیت‌های راهبردی در حوزه‌های مختلف و شامل عملیات‌های متنوعی است که علیه ذهن انسان انجام می‌شود و هم شناخت فردی و هم جمعی و نیز فرآیندهای تصمیم‌گیری را هدف قرار می‌دهد (Morelle et al., 2023)



ردیف	ارائه دهنده تعریف	تعریف جنگ شناختی
۱۷	عبدالله عراقی و همکاران	جنگ شناختی نوعی جنگ برای کنترل یا تغییر یا نحوه واکنش افراد نسبت به اطلاعات دریافتی است و هدف آن فروپاشی دشمن از درون و تحمیل ارائه سیاسی بدون اقدام سخت می‌باشد (عراقی و همکاران، ۱۴۰۱).

از بررسی تعاریف ارائه شده درباره جنگ شناختی، سه مقوله عام و اصلی قابل استخراج است:

۱. اثرگذاری بر شناخت و ذهن انسان: جنگ شناختی بر تغییر، دستکاری یا کنترل فرآیندهای شناختی (مانند باورها، نگرش‌ها، احساسات و ادراک) افراد یا جوامع هدف تمرکز دارد. این امر از طریق ابزارهای فناورانه، روان شناختی و اطلاعاتی محقق می‌گردد و اغلب بدون آگاهی کامل جامعه هدف از این تأثیرگذاری است
(کلوری و دوکلوزل، ۲۰۲۲؛ جلیلونند و نبی‌لو، ۱۴۰۳؛ محبوب و شکوری، ۱۴۰۱).
 ۲. تغییر رفتار از طریق تغییر شناخت: هدف اصلی جنگ شناختی، تغییر رفتار افراد یا جوامع از طریق تغییر در نحوه تفکر، ارزش‌ها، هنجارها یا تصمیم‌گیری آن‌هاست. این اثرگذاری معمولاً برای دستیابی به اهداف استراتژیک، امنیتی و سیاسی، مانند بی‌ثبات‌سازی نهادها یا تأثیر بر سیاست‌های عمومی، انجام می‌شود
(برنال، ۱۴۰۲؛ مونوز پلازا و همکاران، ۲۰۲۳؛ میلر، ۲۰۲۳).
 ۳. استفاده از ابزارهای پیشرفته و فناورانه: جنگ شناختی از فناوری‌های نوین (مانند ابزارهای سایبری، علوم شناختی و ارتباطات) و تکنیک‌های روان‌شناختی یا عصب‌شناختی برای دستکاری ذهن و ادراک استفاده می‌کند. این ابزارها برای نفوذ پنهان یا آشکار به شناخت افراد و جوامع هدف به کار گرفته می‌شوند
(پاستور، ۲۰۲۳؛ دپه و شال، ۲۰۲۴؛ حاجی‌زاده، ۱۴۰۱).
- مبنتی بر این مقولات می‌توان گفت که مفهوم نوظهور «جنگ شناختی»، نوعی نبرد است که در آن از فناوری‌های نوین (مانند ابزارهای سایبری، علوم شناختی، و ارتباطات) و تکنیک‌های روان‌شناختی و عصب‌شناختی، برای تغییر، دستکاری یا کنترل فرآیندهای شناختی (مانند باورها، نگرش‌ها، احساسات و ادراک) یک جامعه یا یک گروه هدف مشخص استفاده می‌شود. این اثرگذاری ناخودآگاه، به جای سلاح‌های سنتی در نبردهای فیزیکی، بر «شناخت» انسان تمرکز دارد و با تغییر رفتار افراد یا جوامع از طریق تغییر در نحوه تفکر، ارزش‌ها و هنجارها به دنبال تحقق اهداف ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی است.
- علاوه بر این پژوهشگران، دو هدف بنیادین و مکمل برای جنگ شناختی معرفی نموده‌اند؛ اهدافی که می‌تواند متوجه طیف وسیعی از مردم، از گروه‌های کوچک جامعه تا کل جامعه باشد:



بی‌ثباتی: بنیادی‌ترین هدف جنگ شناختی، بی‌ثبات کردن جامعه هدف است. بی‌ثباتی، با ایجاد اختلال در سازماندهی و وحدت سیستم‌ها و افراد یک جامعه ایجاد می‌شود که در نهایت منجر به کاهش شدید بهره‌وری و از دست دادن همکاری می‌گردد؛ چرا که جامعه هدف، در مسائل داخلی غرق شده و کمتر بر دست‌یابی به اهداف مشترک تمرکز دارد. عوامل جنگ شناختی، ساختار و وحدت جامعه هدف را با تشدید تفاوت‌های از پیش موجود در بین گروه‌های جامعه و یا با ایجاد تقابل‌های جدید، از میان برده و با قرار دادن اعضای جامعه در مقابل یکدیگر، قطبی‌سازی را افزایش می‌دهند. (Bernal et al., 2020: 12-13)

- اثرگذاری: دومین هدف بنیادین جنگ شناختی، اثرگذاری بر جامعه هدف است که از طریق دستکاری برداشت‌ها و درک مخاطبان از جهان پیرامونشان محقق می‌شود. عوامل جنگ شناختی، قادرند اقدامات جامعه هدف را به گونه‌ای هدایت کنند که در راستای اهداف مدنظرشان باشد. مقصود نهایی از اثرگذاری بر جامعه هدف، همسو کردن جامعه با یک ایده یا اندیشه خاص است. در پیشرفته‌ترین حالت، عوامل می‌کوشند با شکل‌دهی به یک اتفاق نظر قدرتمند در جامعه، یک تغییر پارادایم ایجاد کنند؛ تغییری که جامعه هدف را حتی در تقابل با باورهای اساسی خود، قرار می‌دهد (Ibid: 19-20).

۲. رویکرد شناختی به استعاره

براساس تعریف ارائه شده، می‌توان گفت که «شناخت» عنصری اساسی در «جنگ شناختی» است. در یک تعریف کلی «شناخت به تمام جوانب خودآگاه و ناخودآگاه عملکردهای ذهنی مربوط می‌شود. شناخت به طور خاص، رویدادهای ذهنی (سازوکارها و فرایندها)، و دانشی است که شامل موارد بسیاری از امور سطح پایین، مانند ادراک اشیاء تا فعالیت‌های سطح بالا، مانند تصمیم‌گیری است.» (اونز، ۱۳۹۸: ۱۵۷)

از ابتدای تاریخ اندیشه تا کنون، تلاش‌های بسیاری برای تشریح فرایند «شناخت» انجام گردیده است. یکی از جدیدترین این تلاش‌ها، حوزه‌ای میان رشته‌ای تحت عنوان «علوم شناختی» است. علوم شناختی مجموعه‌ای از رشته‌های همگرا همچون روان‌شناسی، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی، علوم اعصاب، انسان‌شناسی، فلسفه و غیره است که هدف اصلی آن تبیین چگونگی «شناخت» است. در علوم شناختی، نه تنها توصیف انواع مختلف روش‌های حل مسئله و یادگیری، بلکه تبیین شیوه انجام این اعمال توسط ذهن انسان دنبال می‌شود. علاوه بر این، توجه اصلی علوم شناختی تبیین مواردی است که در آن‌ها «شناخت» به خوبی صورت نمی‌گیرد، مانند مواقعی که انسان‌ها تصمیم‌های خوبی نمی‌گیرند (تاگارد، ۱۴۰۲: ۹).

Destabilization

Influence

Cognition



زبان‌شناسی شناختی، به عنوان حوزه‌ای از علوم شناختی، رویکردی است به مطالعه زبان بر اساس تجربیات انسان از جهان، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی او. زبان‌شناسان شناختی زبان را منعکس‌کننده الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان می‌دانند و علاقه‌مند به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی هستند. بنابراین مطالعه زبان از این منظر، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است و با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و ذهن انسان پی‌برد (راسخمهند، ۱۴۰۲: ۶-۷). جزء مهمی از زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که بر مطالعه رابطه تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی تمرکز دارد. معنا‌شناسان شناختی، زبان را دریچه‌ای می‌دانند که از طریق آن می‌توان ساختار مفهومی و شیوه مفهوم‌سازی را مطالعه کرد و به الگوهایی برای ذهن انسان دست یافت (اونز، ۱۳۹۸: ۲۰۴). شالوده تفکر معنا‌شناسان شناختی این واقعیت است که دانش زبانی، بخشی از شناخت عام آدمی است. از نظر آنان، انسان تجربه‌های خود را در ذهن در قالب مفاهیم انبار می‌کند و در ادامه از این مفاهیم برای تفکر و برقراری ارتباط با دیگران استفاده می‌نماید (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۹).

از جمله مهم‌ترین نظریات حوزه معناشناسی شناختی، نظریه استعاره مفهومی است که به وسیله جورج لیکاف و مارک جانسون ارائه گردیده است. ایده اصلی نظریه استعاره مفهومی این است که «نظام مفهومی متداولی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً از ماهیتی استعاری برخوردار است» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۲۱). این برداشت جدید از استعاره، در تقابل با برداشت‌های سنتی تری قرار دارد که استعاره را به عنوان آرایه‌ای بلاغی و تنها مربوط به زبان ادبی و شاعرانه می‌دانستند.

در اندیشه لیکاف و جانسون، استعاره به صورت فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر تعریف می‌شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۰). بررسی‌های این دو نشان داد که مفاهیم انتزاعی در ذهن انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی و تجربی سازمان‌بندی می‌شود، به عبارت دیگر، انسان‌ها در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم عینی و تجربی درک می‌کنند و استعاره‌های زبانی، صرفاً بیانی از این الگوی فهم هستند (راسخمهند، ۱۴۰۲: ۱۳). به عنوان نمونه می‌توان به جملات زیر اشاره کرد که در آن‌ها حوزه مفهومی استدلال، از طریق حوزه مفهومی جنگ، فهمیده می‌شود:

- ادعاهای شما غیر قابل دفاع است.

- او به همه مواضع استدلال من حمله کرد.

- اگر از این استراتژی‌ها استفاده نکنی، نابود خواهی شد.

در این مثال‌ها، مفاهیمی از حوزه مفهومی جنگ و همچنین ساختار مفهومی موجود در آن، سبب فهم حوزه مفهومی استدلال می‌گردد. دو حوزه مفهومی که در استعاره مشارکت دارند، دارای نام‌های خاصی هستند. حوزه مفهومی اول که برای فهم حوزه مفهومی دیگر، مفاهیم و ساختارها از آن استخراج می‌گردد (در مثال بالا حوزه مفهومی جنگ)، حوزه مبدأ نامیده می‌شود و حوزه

√Conceptualization
√Conceptual Domain
√Source Domain



مفهومی دیگری که هدف از استعاره، فهم بهتر آن است (در مثال بالا حوزه مفهومی استدلال)، حوزه مقصد نام دارد^۲ (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۱). لازم به ذکر است که منظور از حوزه مفهومی یا حوزه تجربی،^۳ ساختارهای دانش نسبتاً پیچیده‌ای است که به جنبه‌های منسجمی از تجربه، مربوط می‌شوند. به عنوان نمونه، حوزه مفهومی «سفر»، شامل بازنمایی مواردی همچون مسافران، نوع سفر، مسیر، مقصد، وسیله نقلیه، موانع موجود و غیره است^۴ (اونز، ۱۳۹۸: ۱۰۱).

اکنون یک سوال مهم این است که فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر به چه معناست؟ در پاسخ باید گفت که یک مجموعه تناظر میان حوزه مفهومی مبدأ و حوزه مفهومی مقصد به وجود می‌آید که در آن عناصر مفهومی سازنده مبدأ با عناصر مفهومی سازنده مقصد متناظر خواهند بود. این مجموعه تناظرها، نگاشت نامیده می‌شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۶). هر نگاشت، الگویی تثبیت شده از تناظرهای مفهومی میان دو حوزه مفهومی است؛ نگاشت‌ها، فرایندها یا الگوریتم‌های مکانیکی نیستند که داده‌ها را در مبدأ دریافت کرده و برون‌دادهای مقصد را تولید کنند، بلکه نگاشت‌ها، یک الگوی ثابت از تناظرهای هستی‌شناختی میان حوزه‌های مفهومی هستند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

از این رو استعاره مفهومی، نگاشت سازمان‌یافته‌ای از حوزه مبدأ به حوزه مقصد است (راسخ‌مهند، ۱۴۰۲: ۶۲). لیکاف و جازسون، به منظور تحلیل بهتر نگاشت‌های استعاری، برای نام‌گذاری نگاشت‌ها از یادافزاری به صورت **حوزه مفهومی مقصد، حوزه مفهومی مبدأ است** استفاده نموده‌اند. البته نباید یادافزار نگاشت را با خود نگاشت یکی دانست؛ هرگاه با استفاده از یادافزاری مشخص، نگاشت استعاری مشخصی فراخوانده می‌شود، در واقع مجموعه‌ای از تناظرها مد نظر است (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۱۴۳). در مورد نمونه‌های زبانی بالا، تناظرهای میان حوزه مفهومی جنگ و حوزه مفهومی استدلال در شکل شماره ۱ ارائه شده است. یادافزار این نگاشت استعاری، چنین است: **استدلال جنگ است**

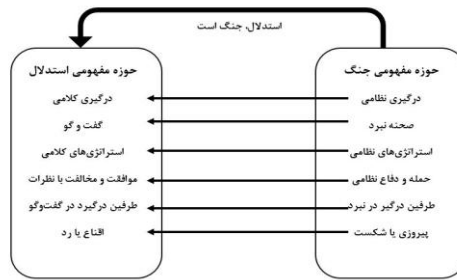
Target Domain

۲ در استعاره مفهومی، قلمروی مفهومی مبدأ و قلمروی مفهومی مقصد، باید مربوط به دو قلمروی مفهومی فراگیر متفاوت باشند. در صورتی که قلمروی مفهومی مبدأ و قلمروی مفهومی مقصد، هر دو مربوط به یک قلمروی مفهومی فراگیر باشند، نگاشت مجازی شکل می‌گیرد (بارسلونا، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۳). نگاشت‌های مجازی، بسیار کمتر از نگاشت‌ها استعاری مورد توجه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته است. لیکاف و جانسون عقیده دارند که «در استعاره ما چیزی را با توجه به چیز دیگری درمی‌یابیم و مهم‌ترین نقش استعاره در اینجا کمک به فهم است. اما نقش اصلی مجاز، ارجاع دادن است یعنی این امکان را به ما می‌دهد که چیزی را به جای چیز دیگری به کار ببریم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۹: ۷۵)

Experimental Domain

۴ پژوهشگران از دو عبارت حوزه مفهومی (Conceptual Domain) و حوزه تجربی (Experiential Domain) برای حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره‌های مفهومی به صورت جایگزین بهره برده‌اند. به عنوان دلیل این موضوع می‌توان گفت که «دیدگاه زبان‌شناسی شناختی بر این باور است که علاوه بر شباهت از پیش موجود و عینی، مفاهیم استعاری مبتنی بر تنوعی از تجارب انسان‌ها هستند؛ از جمله همبستگی در تجربه، انواع مختلف شباهت غیرعینی، ریشه‌های زیستی و فرهنگی مشترک در دو مفهوم و احتمالاً بسیاری دیگر» (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۳۵). بنابراین استفاده از هر دو عبارت حوزه مفهومی و حوزه تجربی بدون اشکال است اما در این متن، از عبارت «حوزه مفهومی» استفاده می‌شود.

Mapping



شکل شماره ۱: تناظرهای مفهومی در نگاشت استعاری استدلال جنگ است

تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی

یک سوال مهم به عنوان نقطه شروع تحلیل نقش استعاره در جنگ شناختی، آن است که اساساً دانستن استعاره به چه معناست؟ کوچش دانستن استعاره را به معنای شناختِ نگاشتِ منظمِ میان حوزه‌های مفهومی مبدأ و مقصد می‌داند. البته وی یادآور می‌شود که این شناخت به روش آگاهانه اتفاق نمی‌افتد؛ این دانش عمدتاً ناآگاهانه است و فقط برای اهداف تحلیلی است که نگاشت به سطح آگاهی و هشیاری آورده می‌شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۳۰). به عنوان نمونه، برای فهم جمله «من هرگز در بحث با او پیروز نبوده‌ام» ضروری است که مخاطب با نگاشت میان حوزه مفهومی جنگ و حوزه مفهومی استدلال و تناظرهای آن (شکل شماره ۱) آشنایی داشته باشد. در غیر این صورت، برداشت مناسبی از این جمله نخواهد داشت.

نگاشت‌های استعاری، دانش اضافی و مفصلی را با خود به همراه دارند که گاهی به صراحت بیان نمی‌شوند اما قابل استنباط هستند. این دانش اضافی را استلزامات استعاری می‌نامند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۷). این بدان معناست که هر نگاشت استعاری، به عنوان الگویی تثبیت شده از تناظرهای مفهومی، یک مجموعه باز از تناظرهای بالقوه را در الگوهای استنتاجی فعال می‌کند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۵۰). برای روشن‌تر شدن مسئله، این نمونه زبانی را در نظر بگیرید:

- این جلسه از مذاکرات، به دلیل زیاده‌خواهی و سودجویی طرف مقابل، نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

اگرچه فهم این جمله از زبان یک سیاست‌مدار برای مخاطبان دشوار نیست اما توجه عمیق‌تر به آن، سبب روشن شدن موارد مهمی است. این نمونه زبانی، برآمده از استعاره مفهومی سیاست بین‌الملل کاسبی است می‌باشد. در این استعاره، تناظرهای مختلفی چون گفت و گوی سیاسی به مثابه معامله اقتصادی، طرفین گفت و گوی سیاسی به مثابه طرفین معامله اقتصادی، منافع سیاسی به مثابه منافع اقتصادی و ضرر سیاسی به مثابه ضرر اقتصادی وجود دارد. در این استعاره «حکومت عامل عقلانی است که اعمالش معاملات است و کسی است که مشغول پیشینه‌سازی عواید و کمینه‌سازی هزینه‌هاست.» (لیکاف، ۱۳۸۴: ۱۰۷). این استعاره استلزامات ویژه‌ای را به دنبال دارد؛ مثلاً مخاطب استعاره، جلسه مذاکره را به صورت صحنه‌ای از چانه‌زنی‌ها دانسته و انتظار دارد که سیاست‌مدار، با کسب حداکثر منافع از جلسه خارج گردد.



استلزامات استعاری نقش مهمی در جنگ شناختی دارند. استفاده آگاهانه از استعاره‌های مشخصی به وسیله طرفین درگیر در جنگ شناختی، سبب خواهد شد که دانش اضافی و الگوهای استنتاجی ویژه‌ای در گروه هدف جنگ شناختی فعال گردد که در نهایت بر شیوه تصمیم‌گیری و رفتار آن‌ها مؤثر خواهد بود. ذکر این نکته ضروری است که استعاره‌های مفهومی همواره با یکدیگر در تعامل بوده و منجر به ایجاد نظام‌های استعاری نسبتاً پیچیده‌ای می‌گردند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۷-۱۲۸) بنابراین، استلزامات استعاری متفاوتی به صورت همزمان، بر شناخت و تصمیم‌گیری مخاطبان استعاره اثرگذار هستند.

باید توجه داشت که در استلزامات استعاری، محدودیت‌های خاصی نیز وجود دارند که تعیین می‌کنند کدام یک از حوزه‌های مبدأ می‌تواند بر کدام یک از حوزه‌های مقصد نگاشته شوند. لیکاف برای توجیه این محدودیت‌ها از اصل ثبات نام می‌برد که مبتنی بر آن نگاشت‌های استعاری ریخت‌شناسی شناختی^۳ مبدأ را، سازگار با ساختار ذاتی مقصد، به طریقی حفظ می‌کنند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۵۸). اصل ثبات ضامن عدم تنوع ساختار طرح‌واره‌های تصویری^۴ در نگاشت‌های استعاری است؛ یعنی ساختار قلمروی مبدأ باید به نحوی توسط نگاشت محفوظ بماند که با قلمرو مقصد همخوانی داشته باشد. از این جهت اصل ثبات، محدود کننده نگاشت‌های استعاری بالقوه ناسازگار است (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۳۱). به عنوان نمونه، استعاره مفهومی **سیاست بین‌الملل کاسبی** است استعاره‌ای پذیرفته شده در روابط بین‌الملل است، اما استعاره **سیاست بین‌الملل حراجی** است چندان مقبولیت ندارد؛ چرا که ساختار طرح‌واره‌ای **حراجی** چندان مطابق با ساختار **سیاست بین‌الملل** نیست.

دو مفهوم برجسته سازی و پنهان کردن، بیانگر دیگر جنبه مهم جایگاه استعاره در جنگ شناختی هستند. لیکاف و جازسون اشاره می‌کنند که آن نظام‌مندی استعاره مفهومی، که امکان درک یکی از جنبه‌های هر حوزه مفهومی را در ارتباط با حوزه مفهومی دیگر فراهم می‌آورد (نظیر آنچه در درک جنبه‌هایی از استدلال در ارتباط با جنگ ذکر شد) حتماً سایر جنبه‌های این حوزه مفهومی را از نظر پنهان می‌سازد (لیکاف و جازسون، ۱۳۹۹: ۳۱)؛ به عبارت دیگر نگاشت‌های استعاری از یک حوزه مفهومی مبدأ خاص، سبب برجسته سازی برخی از جنبه‌های حوزه مفهومی مقصد و پنهان شدن برخی دیگر از جنبه‌های آن می‌گردد (Evans & Green, 2006: 303-304). شاهد مهمی بر این ادعا، وجود استعاره‌هایی با حوزه مفهومی مقصد مشترک و حوزه‌های مفهومی مبدأ متفاوت است. به عنوان مثال، می‌توان به نمونه‌های زبانی زیر اشاره کرد:

- استدلال شما بر **شالوده** استواری قرار ندارد.

Metaphor System
Invariance Principle
Cognitive Topology

۴ طرح‌واره تصویری (Image Schema) بازنمایی مفهومی کمابیش انتزاعی است که مستقیماً از تعاملات و مشاهدات روزمره ما از جهان پیرامون به دست می‌آید. طرح‌واره‌های تصویری از تجربه‌های حسی و ادراکی حاصل شده و بنابراین، از تجربه بدنمند مشتق می‌شود (اوانز، ۱۳۹۸، ۱۶۲) برای مثال در «طرح‌واره تصویری اشیاء» که از تجربه بدنمند و تعامل روزمره ما با اشیاء حاصل می‌شود، ویژگی‌های مشترک اشیاء وجود دارد: رنگ، وزن، شکل، حجم و اشغال جای نسبتاً محدودی در فضا.

Highlighting
Hiding



- این فرضیه سنگ بنای اصلی گفته شما است.

- باید نظریات مختلف را روی هم چید تا به نتیجه نهایی رسید.

این نمونه‌های زبانی، بیانی از استعاره استدلالت ساختمان است، هستند. با مقایسه این استعاره در کنار استعاره استدلالت جنگ است، به سادگی مشخص می‌گردد که هر کدام، بر جنبه‌های ویژه‌ای از استدلالت تمرکز دارند. استعاره استدلالت ساختمان است به دنبال برجسته کردن جنبه‌های ساختاری استدلالت است، حال آنکه استعاره استدلالت جنگ است بر جنبه‌های جدلی استدلالت تمرکز دارد. علاوه بر آن در ذهن مخاطبان این استعاره‌ها، جنبه‌های خاص مدنظر هر استعاره، برجسته و فعال خواهد شد که سبب پنهان شدن دیگر جنبه‌ها می‌گردد. این مسئله نقطه اتکایی در جنگ شناختی است؛ یعنی استفاده آگاهانه از استعاره‌هایی خاص در جنگ شناختی، سبب برجسته سازی و پنهان کردن جنبه‌های ویژه‌ای از موضوع خواهد بود و بر شناخت گروه‌های هدف اثر می‌گذارد. علاوه بر برجسته‌سازی و پنهان کردن، به‌کارگیری دائمی استعاره‌ای خاص نیز در جنگ شناختی اهمیت دارد. به‌کارگیری مکرر استعاره‌ها، سبب پدید آمدن استعاره‌های متعارف می‌گردد که به صورت خودکار و بدون تلاش، به عنوان یک شیوه تفکر در میان اعضای یک جامعه پذیرفته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، استعاره متعارف خوانش اجتماعی ویژه‌ای است که سایر خوانش‌های موجود را محدود کرده و نیاز به فرایند شناختی را کمتر می‌کند (چارتریس - بلک، ۱۳۹۸، ۲۸-۲۹). نقطه مقابل استعاره‌های متعارف، استعاره‌های بدیع قرار دارند که اگرچه فعالانه نگاشتی میان حوزه‌های مبدأ و مقصد هستند، اما همچنان به صورت خودکار در میان اعضای جامعه پذیرفته نشده‌اند (لیکاف، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۵۱). به عنوان مثال، این نمونه زبانی را در نظر بگیرید:

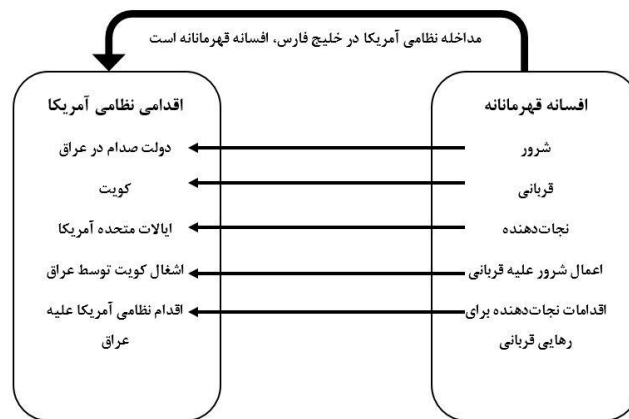
- ملت ما یک خانواده بزرگ است و تفاوت‌های قومی و مذهبی نباید عامل ایجاد تفرقه میان برادران و خواهران گردد.

امروزه این جمله دائماً به وسیله سیاستمداران استفاده می‌شود و در میان اعضای جامعه پذیرفته شده است. با نگاهی عمیق‌تر، می‌توان برداشت کرد که جمله مذکور بیانی است از استعاره ملت خانواده است. این استعاره معمولاً برای تقویت حس همبستگی، وفاداری و مسئولیت‌پذیری میان اعضای یک ملت کاربرد دارد. با اینحال تقریباً هیچ‌کدام از کاربران و مخاطبان آن، توجه چندانی به استلزامات و برجسته‌سازی‌های این استعاره ندارند و به صورت خودکار و ناخودآگاه از آن استفاده می‌کنند. براین اساس می‌توان گفت که استفاده مکرر از استعاره‌هایی خاص به وسیله عواملان جنگ شناختی، سبب متعارف شدن آن استعاره‌ها، محدود کردن سایر خوانش‌ها و اثرگذاری بر شناخت جامعه هدف می‌گردد.

به عنوان جمع‌بندی و پیش از ارائه راهبردهای مبتنی بر استعاره مفهومی در جنگ شناختی، برای روشن‌تر شدن وجوه نقش استعاره در جنگ شناختی، تحلیل یک مثال که به وسیله لیکاف (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره و جنگ: نظام استعاری به کار رفته برای توجیه جنگ خلیج فارس» ارائه گردیده است، راه‌گشا است. لیکاف، به عنوان نظریه‌پرداز اصلی استعاره مفهومی، در



این مقاله بر این باور است که «استعاره‌ها می‌توانند بکشند» (لیکاف، ۱۳۸۴: ۹۸). او مجموعه‌ای از استعاره‌ها را شناسایی و معرفی نموده است که به وسیله سیاست‌مداران آمریکایی در توجیه جنگ خلیج فارس و حضور نظامی آمریکا در آن، استفاده شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، استعاره‌ای است که در آن حوزه مفهومی مبدأ، **افسانه قهرمانانه** و حوزه مفهومی مقصد، **مداخله نظامی آمریکا در خلیج فارس** است. سناریوی رایج در داستان‌های افسانه‌ای، مبتنی بر یک شخصیت شرور، یک قربانی و یک نجات‌دهنده است که در مواردی قربانی و نجات‌دهنده، هر دو یکی هستند. بر این اساس می‌توان گفت که بخشی از تناظر مفهومی در این استعاره مطابق شکل شماره ۲ است.



شکل شماره ۲: تناظرهای مفهومی در نگاشت استعاری مداخله نظامی آمریکا، افسانه قهرمانانه است

این استعاره به صورت مکرر به وسیله سیاست‌مداران آمریکایی در توجیه حمله نظامی آمریکا برای خارج کردن عراق از کویت مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه، جورج دبلیو بوش در سخنرانی‌های خود از این جملات استفاده نموده است:

- ما آنجا هستیم که به یک کشور کوچک کمک کنیم که قربانی زورگویی شده است.^۱
- چالش اخیر نمیتوانست روشنتر باشد؛ صدام حسین شرور بود، کویت قربانی.^۲

این استعاره سبب برجسته‌سازی و پنهان ماندن برخی موارد در جنگ خلیج فارس گردیده است. مهم‌ترین آن‌ها اینکه در این برداشت از جنگ، کویت واقعاً قربانی نبود. عراق عملاً پس از ناکامی و شکست در جنگ با ایران، نیازمند حمایت کویت و دیگر کشورهای عربی بود؛ با این حال کویت بر بازپس‌گیری کمک‌های خود پافشاری کرد و همزمان با آنکه در کشورهای دیگر دنیا سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام می‌داد، با خرید پول عراق با نرخ بسیار پایین، به دنبال تسویه حساب بود؛ نتیجه آن شد که کویتی‌های ثروتمند با این سرمایه به دست آمده، در کشور عراق، کالاهای آن‌ها را به قیمت اندک خریداری نمودند. البته این تنها کالاهای

۱ سخنرانی در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ هنگام آغاز عملیات طوفان صحرا

۲ سخنرانی در ۱۶ مارس ۱۹۹۱ در کنگره آمریکا



عراقی نبود، بلکه زنان و بیوه‌های جنگ نیز به وسیله کویته‌ها خریداری می‌شدند. علاوه بر آن، کویت با حفاری در حوزه نفتی «رُمیله» در خاک عراق، به استخراج نفت پرداخته بود.

این تنها بخشی از مواردی است که استعاره مذکور پنهان می‌کند. کویت در آن زمان، غنی از سرمایه و فقیر از کارگر بود. آنان کارگران ارزان را از دیگر کشورهای مسلمان با دستمزد پایین به کار گرفته بودند؛ به گونه‌ای که هنگام تهاجم عراق به کویت، هشتصد هزار شهروند کویتی و بیش از دو میلیون کارگر مهاجر در آن حضور داشتند. این خشم اکثر مسلمانان فقیر از کویت، در کنار نوع حکومت کویت، که سلطنتی سرکوبگر است، دیگر جنبه‌های پنهان شده به وسیله این استعاره هستند که کویت را در نقش یک قربانی نشان می‌دهد.

این استعاره استلزامات مهمی را نیز به دنبال دارد. در این استعاره، سربازان آمریکایی «قهرمان‌ها» هستند و مردم انتظار دارند که با سلاح‌های جادویی‌شان، حکومت شرور صدام در عراق نابود گردد و قربانی‌های یابد. رسیدن به این استلزامات، قطعاً به سادگی انجام نشده است و درگیری‌های متعدد نظامی، کشتارها و خون‌ریزی‌های بسیاری به همراه داشته است. جان‌هایی که در پشت این داستان قهرمانانه پنهان مانده‌اند و فراموش شده‌اند. علاوه بر آن، امروزه هزینه‌های هنگفتی که مداخله نظامی آمریکا در خلیج فارس برای دولت آمریکا به دنبال داشته است، بر کسی پوشیده نیست. هزینه‌هایی که زندگی میلیون‌ها نفر از خود ملت آمریکا را تحت تأثیر قرار داده و نابود کرده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف این پژوهش تحلیلی نقش استعاره در جنگ شناختی بود. اکنون نقش حیاتی و مؤثر استعاره در جنگ شناختی و مفهوم‌سازی مسائل و موضوعات اجتماعی آشکار شده است؛ استعاره در ساختار اندیشه و ناخودآگاه ما، سه کارکرد مهم دارد:

۱. محدود کردن آنچه که می‌توان مشاهده کرد.

۲. برجسته کردن آنچه که مشاهده می‌شود

۳. فراهم کردن بخشی از ساختار ارجاعی که مبتنی بر آن استدلال صورت می‌گیرد.

براین اساس استعاره می‌تواند هنجارهای نظری موجود را تقویت نموده یا با شکستن این هنجارها، به شیوه‌های جدیدی از فهم منتهی گردد. این مسئله تا جایی امتداد دارد که تحقق عینی استعاره در یک نسل ممکن است بخشی از مبنای تجربی نسل‌های بعدی را تشکیل دهد.

در ادامه مبتنی بر تحلیل‌های انجام شده از اهمیت استعاره، راهبردهای پیشنهادی دفاعی و تهاجمی مبتنی بر استعاره مفهومی در جنگ شناختی، معرفی خواهد شد:

۱. راهبردهای تهاجمی مبتنی بر استعاره مفهومی در جنگ شناختی:



- تأکید بر تناظرهای مفهومی خاص یا کمتر شناخته شده در استعاره‌های از پیش موجود با هدف برجسته‌سازی بیشتر مسائل مد نظر استعاره
 - استفاده از استعاره‌های خاص در راستای بهره‌مندی از استلزامات استعاری
 - استفاده از استعاره‌های مختلف به منظور ایجاد شبکه‌های استعاری و ایجاد استلزامات چندلایه و غیرقابل تشخیص
 - خلق نگاه‌های استعاری بدیع با هدف برجسته‌سازی و پنهان کردن وجوه مختلف موضوع و ایجاد استلزامات جدید
 - استفاده مکرر از استعاره‌های متناسب با اهداف مدنظر جنگ شناختی به منظور همه‌گیری آن‌ها و تبدیل آن‌ها به استعاره‌های متعارف
۲. راهبردهای دفاعی مبتنی بر استعاره مفهومی در جنگ شناختی
- شناسایی استعاره‌های به کارگرفته شده توسط دشمن از طریق شناسایی تناظرهای مفهومی در راستای آشکارسازی وجوه برجسته و پنهان شده در استعاره و آگاه‌سازی جامعه هدف جنگ شناختی از این وجوه پنهان
 - شناسایی استلزامات استعاره‌های به کارگرفته شده به وسیله دشمن در راستای مقابله به اهداف غیرصریح
 - شناسایی شبکه‌های پیچیده استعاری در راستای خنثی‌سازی اهداف چند لایه دشمن
 - شناسایی استعاره‌های متعارف از طریق پیکره‌های زبانی در راستای جلوگیری از همه‌گیری آن‌ها



منابع

- اسماعیلی، حمید و میارعباسی، ابوذر (۱۴۰۳). بررسی قابلیت‌های علوم و فناوریهای شناختی برای کاربردهای دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی راهبرد دفاعی*، ۲۲ (۸۶)، ۷۴-۴۳.
- اونز، ویوین (۱۳۹۸). واژه‌نامه توصیفی زبان‌شناسی شناختی، ترجمه حدائق رضایی و مینا قندهاری. تهران: نشر لوگوس.
- بار سلونا، آنتونیو (۱۳۹۹). «نظریه شناختی درباره استعاره»، ترجمه تینا امراللهی. در استعاره و مجاز با رویکرد شناختی، به کوشش آنتونیو بارسلونا. تهران: انتشارات نقش جهان مهر.
- تاگارد، پاول (۱۴۰۲). ذهن: درآمدی بر علوم شناختی، ترجمه: رامین گلشائی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- جوانی، محمد (۱۴۰۲). علوم شناختی در جنگ شناختی. تهران: نواندیشان.
- جلیلوند، محمدرضا و نبی‌لو، مهدی (۱۴۰۳). مختصات نقشه راه کاربست جنگ شناختی در رسانه‌های نوین. *بررسی‌های مدیریت رسانه*، ۳ (۱)، ۲۸-۳.
- چارتیس - بلک، جانانان (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی - پیکره‌ای، ترجمه یکتا ناصرپور. تهران: نشر لوگوس.
- حاجی زاده، سیروس (۱۴۰۱). تبیین زمینه‌ای، نظری و مفهومی جنگ شناختی. *دوفصلنامه بازی جنگ*، ۵ (۱۰)، ۱۴۳-۱۰۳.
- دوکلوزل، فرانسوا (۱۴۰۱). ظهور جنگ شناختی، ترجمه محمدحسین قربانی زواره. قم: انتشارات شناخت پژوه.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۴۰۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلیا (۱۳۹۹). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- سیفی، محمود (۱۳۸۸). استعاره به مثابه ابزار تولید قدرت نرم. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی.
- عراقی، عبدالله؛ بیدگلی، محمد و رجبی‌ده‌برزویی، احمد (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن. *فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، ۸ (۴۱)، ۱۶۲-۱۴۳.
- عین‌القضاتی، علیرضا (۱۳۹۴). نقش فناوری شناختی در همگرایی و ارتقاء توان دفاعی ج.ا.ا. *فصلنامه امنیت ملی*، ۵ (۱۷)، ۷۲-۳۹.
- کدخدایی، محمدرضا (۱۴۰۲). الگوی نظری جنگ شناختی. قم: انتشارات شناخت پژوه.
- کشاورز، محمود (۱۳۹۸). «راهبرد دشمن در جنبش شناختی علیه انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه معارف اسلامی.
- _____ (۱۴۰۳). راهبردهای دشمن در جنگ شناختی در عرصه حاکمیتی. *فصلنامه امنیت ملی*، ۲۵ (۲)، ۱۸۰-۱۵۹.
- کوجش، زولتان (۱۳۹۸). استعاره: مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: نشر آگاه.
- لیکاف، جرج (۱۳۸۴). «استعاره و جنگ: نظام استعاری به‌کار رفته برای توجیه جنگ خلیج فارس»، ترجمه فرهاد ساسانی. در *گفتمان جنگ در رسانه و زبان ادبیات*، به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- _____ (۱۳۹۰). «نظریه معاصر استعاره»، ترجمه فرزانه سجودی. در *استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*، به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۹). استعاره‌هایی که باور داریم، ترجمه راحله گندمکار. تهران: انتشارات علمی.
- لیکاف، جرج و وهلینگ، الیزابت (۱۴۰۲). مغز سیاسی: استعاره‌ها در گفتمان‌های سیاسی، ترجمه محسن توکلیان. تهران: نشر لوگوس.
- محبوب‌عشرت آبادی، حسن و شکوری‌مغانی، سعید (۱۴۰۱). جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی. *فصلنامه علمی مطالعات منابع انسانی*، ۱۲ (۲)، ۱۸۰-۱۵۶.
- محمدی‌نجم، سیدحسین (۱۳۹۳). جنگ شناختی: بعد پنجم جنگ. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی.



۲۵. هره، رم (۱۳۹۶). مقدمه‌ای فلسفی بر علوم شناختی، ترجمه حسین شیخ‌رضایی و مجید داودی بنی. تهران: فرهنگ نشر نو.

۱. Backes, O. & Swab, A. (2019). Cognitive Warfare: The Russian Threat to Election Integrity in the Baltic States. Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School. Retrieved from < <https://www.belfercenter.org/publication/cognitive-warfare-russian-threat-election-integrity-baltic-states> >, Last access date: 07/31/2025.
۲. Bernal, A., Carter, C., Singh, I. & Madreperia, O. (2020). Cognitive warfare: An attack on truth and thought. NATO and John Hopkins University. Retrieved from <<https://innovationhub-act.org/wp-content/uploads/2023/12/Cognitive-Warfare.pdf>>, Last access date: 07/31/2025.
۳. Claverie, B. & Du Cluzel, F. (2022). Cognitive Warfare: The Advent of the Concept of "Cognitics" in the Field of Warfare. In Bernard Claverie; Baptiste Prébot; Norbou Buchler; François du Cluzel. Cognitive Warfare: The Future of Cognitive Dominance, NATO Collaboration Support Office, pp.2, 1-7. Retrieved from <<https://hal.science/hal-03635889>>
۴. Deppe, C. & Schaal G.S. (2024) Cognitive warfare: a conceptual analysis of the NATO ACT cognitive warfare exploratory concept. *Frontiers in Big Data*, 7. <<https://doi.org/10.3389/fdata.2024.1452129>>.
۵. Du Cluzel, F. (2022). Cognitive Warfare, a Battle for the Brain. NATO Science and Technology Organization. Retrieved from <[https://www.sto.nato.int/publications/STO%20Meeting%20Proceedings/STO-MP-HFM-334/\\$MP-HFM-334-KN3.pdf](https://www.sto.nato.int/publications/STO%20Meeting%20Proceedings/STO-MP-HFM-334/$MP-HFM-334-KN3.pdf)>, Last access date: 07/31/2025.
۶. Evans, V. & Green, M. (2006). Cognitive Linguistics: An introduction. Edinburgh: Edinburgh University Press.
۷. Lakoff, G. (2003). Metaphor and War, Again. UC Berkeley. Retrieved from <<https://escholarship.org/uc/item/32b962zb>>, Last access date: 07/31/2025.
۸. Miller, S. (2023). Cognitive warfare: an ethical analysis. *Ethics and Information Technol*, ۲۵.
۹. Morelle, M., Julien, C., Marion, D., & Jean-Marc, A. (2023). Towards a Definition of Cognitive Warfare. In Proceedings of the Conference on Artificial Intelligence for Defense, DGA Maîtrise de l'Information, Nov 2023, Rennes, France. . Retrieved from <<https://hal.science/hal-04328461>>, Last access date: 07/31/2025.
۱۰. Muñoz Plaza, F., Sotelo Monge, M. A., & Gonzalez Ordi, H. (2023). Towards the Definition of Cognitive Warfare and Related Countermeasures: A Systematic Review. In Proceedings of the 18th International Conference on Availability, Reliability and Security (ARES '23). <<https://doi.org/10.1145/3600160.3605080>>
۱۱. Pastor, A. (2025). Cognitive warfare. Retrieved from <<https://hal.science/hal-04420986>>, Last access date: 07/31/2025.